

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته، چهارمین دلیل در اثبات مضایقه مورد بررسی قرار گرفت که روایاتی است که از آن‌ها لزوم ترتیب و وجوب عدول از نماز حاضر به نماز فائته استفاده می‌شود. نخستین روایت، روایتی از زراره است که مشتمل بر فقراتی است که فائلان به مضایقه برای اثبات وجوب عدول از نماز حاضر به فائته و در نتیجه فوریت قضای فائته به آن استناد کرده‌اند. مرحوم شیخ انصاری با تحلیل دقیق دو فقره‌ی مربوط به عدول از مغرب به عصر، معتقد است تعبیر «و لم تخف فوتها» نشان‌دهنده‌ی آن است که معیار، وقت فضیلت مغرب است، نه تمام وقت آن. از این‌رو، تفصیل بین خوف و عدم خوف، قرینه بر این است که عدول در این موارد واجب نیست، بلکه مستحب است. بنابراین، روایت یادشده ظهور در وجوب عدول ندارد و نمی‌تواند مبنای نظریه‌ی مضایقه قرار گیرد.

کلام مرحوم شیخ در بررسی فقرات دیگر روایت

در ادامه تحلیل روایت زراره، مرحوم شیخ انصاری به دو فقره‌ی باقیمانده اشاره می‌کند و با کنار هم نهادن آن‌ها، نتیجه می‌گیرد که قرینه‌ی وقت فضیلت همچنان برقرار است، و در نتیجه عدول در این موارد نمی‌تواند واجب باشد، چراکه در وقت فضیلت، وجوب عدول معنا ندارد.

و الإنصاف ظهور دلالة هذه الفقرة – بنفسها – على وجوب العدول، لكنه لا ينفع بعد وجوب حمل الأمر بالعدول عن المغرب إلى العصر على الاستحباب، إذ يتعين حينئذ – من جهة عدم القول بالفصل – حمل الأمر بالعدول من الفجر إلى العشاء أيضا على الاستحباب.

اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يَقَالَ: إِنَّ الاستحباب بعيد عن السياق من جهة أَنَّ الأمر في الصحيحة بالعدول من العصر إلى الظهر، و من العشاء إلى المغرب للوجوب قطعا، فرفع اليد عن الظهور المتقدم في وقت المغرب أولى. [1]

در بررسی فقره‌ی دیگر که مربوط به یادآوری نماز عشاء در اثنای نماز صبح است، شیخ می‌پذیرد که ظاهر این فقره، با توجه به تعبیر «فانوها العشاء» و سپس «ثم قم فصل الغداة»، ظهور در وجوب عدول دارد، زیرا امام (علیه‌السلام) صریحاً دستور به تبدیل نیت نماز صبح به عشاء داده و پس از اتمام آن، امر به اقامه‌ی مجدد نماز صبح کرده است. با این حال، برای پرهیز از قول به تفصیل میان موارد، یعنی واجب دانستن عدول در نماز صبح و مستحب دانستن آن در نماز مغرب، و با توجه به این‌که در میان فقها چنین تفصیلی وجود ندارد، شیخ این فقره را نیز حمل بر استحباب می‌کند، تا جمع عرفی میان فقرات روایت حاصل شود و ظهور به‌ظاهر الزام‌آور آن، به استحباب بازگردد.

تا اینجا مرحوم شیخ انصاری در تحلیل روایت زراره، سه فقره را مورد بررسی قرار داده است؛ فقره اول و دوم را به دلیل وجود قرینه‌ای همچون «لم تخف فوتها»، ناظر به وقت فضیلت دانسته و در نتیجه حمل بر استحباب عدول کرده است. در فقره

سوم[2] که مربوط به یادآوری نماز عشاء در اثنای نماز صبح است، ظهور در وجوب عدول را می‌پذیرد، اما برای جلوگیری از قول به فصل میان موارد، این فقره را نیز به استحباب حمل می‌کند.

با این حال، در ادامه بحث، شیخ به نکته مهمی اشاره می‌نماید و می‌فرماید: مگر آن‌که گفته شود حمل تمام این فقرات بر استحباب، با سیاق کلی روایت ناسازگار است؛ چراکه سیاق روایت، از ابتدا تا انتها، ظهور در وجوب دارد. عباراتی نظیر «إن كنت كذا فافعل كذا» در سراسر روایت با لحن الزام همراه‌اند و مجموعاً بر وجوب عدول دلالت دارند. بنابراین، ممکن است گفته شود باید از آن ظهور اولیه‌ای که برای فقرات اول و دوم ادعا شده بود (یعنی حمل بر وقت فضیلت)، صرف‌نظر کرد و آن‌ها را نیز بر وقت اجزاء حمل نمود تا با سیاق وجوبی روایت هماهنگ گردد. این‌گونه تحلیل‌ها، به‌ویژه در تعارض میان ظهور موضعی و سیاق کلی روایت، از نمونه‌های بارز اجتهاد در فقه الحدیث شمرده می‌شود، و شیخ با دقت در این نکته، مخاطب را به تأمل در هماهنگی میان ظهورهای جزئی و کلی روایت فرامی‌خواند.

بنابراین مرحوم شیخ انصاری ابتدا تأکید می‌کند که قول به فصل میان وجوب و استحباب عدول مردود و مخالف اجماع مرکب است؛ بنابراین یا عدول در همه موارد واجب است یا در هیچ‌کدام. او در ابتدا به قرینه‌ی صدر روایت، همه فقرات را حمل بر استحباب می‌کند، اما سپس سیاق کلی روایت را قرینه‌ای قوی‌تر می‌داند که ظهور در وجوب دارد. اما این احتمال وجود دارد که راوی این فقرات را از جلسات مختلف نقل کرده و در یک روایت جمع کرده باشد، و با این فرض، قرینه سیاق دیگر کارایی ندارد و حمل بر استحباب اولویت می‌یابد.

بیانات حضرت استاد به مناسبت سالروز تخریب قبور ائمه بقیع (ع)

فردا مصادف با هشتم شوال است. می‌دانید که در سال ۱۳۰۵ شمسی، که مصادف بود با ۱۳۴۴ قمری، این فاجعه و حادثه‌ی بسیار دلخراش و مصیبت بزرگ بر جهان اسلام وارد شد؛ به‌طوری‌که با فتوای ۷۰ نفر از علمای مدینه، قبور ائمه‌ی بقیع علیهم‌السلام و مرقد مطهرشان را تخریب کردند.

اولاً، در همان زمان دولت وقت آن روز را عزای عمومی اعلام کرد، و واقعاً هم مناسب است که در نظام جمهوری اسلامی این مسئله مورد توجه قرار بگیرد. این حادثه، مسئله‌ی کمی نبود؛ اهانتی بسیار بزرگ به عترت پیامبر (ص) و حرکتی بسیار حساب‌شده بود. این‌که عرض می‌کنم حرکت حساب‌شده‌ای بود، به این دلیل است که اساساً، وهابیت را انگلیسی‌ها به‌وجود آوردند؛ نه فقط برای از بین بردن شیعه، بلکه برای از بین بردن اصل اسلام. این نقشه‌ی یهود عنود، در هر زمانی جریان داشته و استمرار یافته، برای نابودی اسلام. آنها متوجه شدند که حقیقت اسلام در اهل بیت است. همان ایام به کربلا حمله کردند، قبر مبارک امام حسین علیه‌السلام را تخریب کردند و تعداد زیادی از علما را به شهادت رساندند. در زمان ما نیز به شکل دیگری، داعشی‌ها همین کارها را انجام دادند و همچنان در برنامه‌شان هست.

اینجا چند نکته را عرض می‌کنم:

نکته‌ی اول این‌که حوزه‌های علمیه وقتی به هشتم شوال می‌رسند، اعلام عزاداری می‌کنند و درس‌ها تعطیل می‌شود. ما باید واقعاً عزادار باشیم. نگوئیم صد سال پیش یک قضیه‌ای اتفاق افتاد و حالا از کنار آن بی‌تفاوت بگذریم. هر سال باید برای مردم، به‌ویژه نسل امروز، این جنایت عظیم وهابیت بازگو شود. همان زمان نیز به دنبال تخریب قبر پیامبر بودند، اما قدرت نداشتند. همه می‌دانند آن فتوای بی‌اساس و بی‌ریشه‌ای که ابن تیمیه داد مبنی بر این‌که «زیارت القبور شرک» و «البناء علی القبور شرک»، هیچ اساس علمی و فقهی ندارد.

ساخت بنا بر قبور، قبل از اسلام نیز وجود داشته است. قبر حضرت داوود در قدس، قبر ابراهیم و اسحاق و دیگر انبیا در الخلیل، همه این‌ها نشان می‌دهد که تکریم قبور بزرگان دین، امر عقلایی و پذیرفته‌شده‌ای بوده است. اینکه برای شخصیتی که

محور دین مردم بوده بنایی ساخته شود، برای آن است که توجه مردم و نسل‌های آینده به آن جلب شود. امروز اگر حرم امام رضا (ع) این‌چنین با شکوه است، برای این نیست که در و دیوار آن ارزش ذاتی داشته باشد؛ بلکه باید چشم ملت‌ها متوجه این مکان شود تا بدانند چه کسی در اینجا است. این مسئله‌ای عقلایی است، قبل از اسلام هم بوده و قبل از تشریع نیز پذیرفته شده بوده است.

در کشورهای غربی نیز اگر سربازی در جنگی کشته شود، برایش مجسمه و بنایی می‌سازند. این یک امر عقلایی است. تکریم ارکان دین واجب است. ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام ارکان دین ما هستند. امامت از اصول دین است، نه از فروع دین. من بارها گفته‌ام یکی از اشتباهات رایج این است که امامت را جزء فروع دین می‌دانند. وقتی قرآن می‌فرماید: «وإن لم تفعل فما بلغت رسالتك»، معنایش این است که امامت از اصول دین است.

ما می‌خواهیم مردم، نسل‌های آینده و فرزندان خودمان را متوجه این اصل کنیم، متوجه این محور اساسی نماییم. همه‌چیز در مسئله‌ی امامت نهفته است. دشمن نیز بیش از خود مسلمان‌ها این حقیقت را درک کرده که لبّ اسلام، مسئله‌ی امامت و ولایت است؛ و به همین دلیل، با آن دشمنی کرده است. ما باید هشتم شوال را به‌عنوان روز عزای عمومی، نه فقط برای مسلمانان و شیعیان بلکه برای همه‌ی بشر، معرفی کنیم. چرا که ائمه، الگوی بشر هستند، نه فقط مسلمین.

نکته‌ی دوم این است که وهابیت به نام اسلام، این جنایت‌ها را مرتکب شده است. در طول تاریخ، برای نابودی اسلام، افرادی را در لباس دین به‌کار گرفتند. زیرا اگر کسی که به‌ظاهر کافر یا مشرک است بخواهد به اسلام حمله کند، همه هدف او را متوجه می‌شوند. اما اگر کسی در لباس دین باشد، او را باور می‌کنند.

می‌آیند در حوزه‌های علمیه و افرادی مانند علی‌محمد باب، کسروی‌ها و امثال آن را پیدا می‌کنند که به نام اسلام، اسلام را تخریب کنند. این نکته‌ای است که قرآن بر آن تأکید دارد. در آیه ۱۶۹ سوره‌ی اعراف، خداوند می‌فرماید: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ»، یعنی عده‌ای می‌آیند که وارث کتاب هستند اما دنیاطلبی، آنها را فاسد می‌کند. مهم‌ترین چیزی که یک عالم دینی را منحرف و بیچاره می‌کند، حبّ دنیا و دنیاطلبی است. این وارثان تورات و انجیل، رشوه می‌گرفتند و احکام را تغییر می‌دادند.

وهابیت هم برای تحریف دین، ضوابط شرک را تغییر داد. شرک تعریف مشخصی دارد. اما آنها گفتند اگر کسی از وطنش به قصد زیارت قبر پیامبر برود، این شرک است! این یعنی تغییر و تحریف احکام دین.

در همان آیه، خدا می‌فرماید: «أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» آیا خدا از آنها پیمان نگرفته بود که جز حق نگویند؟ این میثاق، پیمان بزرگی است. البته من این مطالب را قبلاً هم مطرح کرده‌ام، اما چون بسیار مهم است، باید باز هم تکرار شود. کسی نباید تصور کند که اگر امروز عالم دینی شد، هر چه از زبانش جاری شد می‌تواند بیان کند. وقتی من می‌خواهم کلمه‌ای بگویم، باید یقین داشته باشم که مطابق حق است. خداوند از هر عالم دینی –از انبیا که در رأس علما هستند تا پیروان آنها– پیمان گرفته که فقط حق را بگویند.

امروز در فضای مجازی، برخی روحانیون مطالبی می‌گویند که انسان تعجب می‌کند این داستان‌ها را از کجا جعل کرده‌اند؟ برای بالا بردن مقام امیرالمؤمنین (ع) می‌گویند: وقتی پیامبر به معراج رفت و به آسمان آخر رسید، دید علی علیه‌السلام قبل از او آنجا است! در حالی که خود حضرت علی (ع) می‌فرماید: «أنا عبد من عبید النبی؛ من بنده‌ای از بندگان پیامبر هستم. چرا این تعابیر را جعل می‌کنیم؟ چرا با این جعلیات، دین را خراب می‌کنیم؟

وهابیت با همین تحریف‌ها چنین جنایت‌هایی انجام داد و هنوز هم ادامه دارد. ما نباید گمان کنیم اگر چیزی را جعل کردیم و به نام دین گفتیم، بی‌ضرر خواهد بود. سرانجامش ممکن است همان باشد که آنها مرتکب شدند. پس باید این آیه را همیشه به‌خاطر بسپاریم: أَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ؛ تا یقین ندارید که چیزی حق است، آن را به‌عنوان دین مطرح نکنید.

بنابراین، نکته‌ی دوم این است که پیام این حادثه و این فجایع، متوجه علما و اهل دین است که طبق این میثاق الهی، فقط باید حق را بیان کنند.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] انصاری، مرتضی بن محمدامین، «رسائل فقهية (انصاری)»، ص 342.
- [2] این تفکیک به فقره اول، دوم و سوم در اینجا به حسب تفکیک در کلام مرحوم شیخ انصاری است که طبق تفکیک روایت توسط حضرت استاد در جلسه گذشته، همان فقرات چهارم، پنجم و ششم می‌شود.

منابع

انصاری، مرتضی بن محمدامین، رسائل فقهية (انصاری)، 1 ج، قم - ایران، مجمع الفکر الإسلامی، 1414.